

## تلاش مذبوحانه ترسکیست ها در آرایش ماهیت کلام ترسکی

انقلاب دوم روسیه در فوریه سال 1917 طومار سلسله ی رومانف ها را درهم پیچید و منجر به تشکیل قدرت دوگانه در کشور ( قدرت دولت کرنسکی و قدرت شوراها ) گردید.

حکومت از آن جهت بدست منشویک ها و اس ار ها افتاد ( روسیه کشوری بود خرده بورژوازی ) که اکثریت دهقانان زیر نفوذ این احزاب خرده بورژوازی قرار داشتند. لازم بود در عمل دهقانان و خرده بورژوازی شهری به بی کفایتی این احزاب ، با تجربه خویش پی برند.

بلشویک ها در یک کارزار مبارزاتی به افشاگری منشویک ها و اس ار ها که در راس حکومت قرار داشتند پرداختند .

در ماه ژوئیه سال 1917 ترسکی بعد از اینکه در جریان تزه های آوریل لنین برایش قطعی گردید که پرواز بر فراز شاخه منشویکها ( در اثر افشاگری بی امان بلشویکها ) حداقل در شرایط کنونی مقدور نیست ( ترسکی برای اثبات نظرش یگانه راه را نفوذ در حزب و کسب درجات بالا میدید ) به حزب بلشویک رو آورد و ( ریاکارانه، چرا که کوچکترین اعتقادی به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه نداشت ) اعلام داشت که تمام نظریات انقلابی بلشویکها را می پذیرد ( یعنی تمام اعمال ضد بلشویکی گذشته خودش را مورد انتقاد قرار داد ) .

بدیهی بود که حزب طبقه کارگر و بویژه حزب بلشویک همانطوریکه در مقاله "مقصود ترسکیسم است و نه لنینیسم" بتاريخ 20 / 01 / 2005 توضیح داده شد، در برخورد به افراد با توجه به در نظر گرفتن منافع حزب ( با هدف رهائی زحمتکشان ) حداکثر امکان را در اختیار آنان برای تصحیح اشتباهات خویش قرار می دهد ، تا از این طریق بتواند نیروهای انقلاب و حتی افراد متزلزلی چون ترسکی را با امکان چنین فرصت هایی در خط انقلاب پرورش دهد.

بر همین اساس حزب بلشویک ترسکی را به صفوف خود وارد کرد و حتی با نهایت انعطاف پذیری وی را در ترکیب کمیته مرکزی قرار داد .

پس از پیروزی انقلاب اکتبر کشور جوان شوراها از طرف دشمنان داخلی و خارجی مورد آماج حملات جنایتکارانه قرار گرفته بود، ناچاراً مجبور بود بطور موقت برای تحکیم مواضع پشت جبهه اش در مقابل دشمن نیرومند یعنی در مقابل امپریالیسم لجام گسیخته ی آلمان که حیات حکومت پرولتری را مورد تهدید جدی قرار داده بود عقب نشینی کند.

در این هنگام صلح برست - لتیوفسک که دربرگیرنده یگانه مشی صحیح بود از طرف لنین طرح گردید. اس ار های چپ و منشویک ها و افرادی از کمیته مرکزی ( چون رادک-پیاناکوف-بوخارین و.. ) و از جمله ترسکی ( همیشه مخالف نظرات لنین ) این تنها راه نجات حکومت شوراها را خیانت به منافع حکومت شوراها خواندند. آنان درک نمی کردند ( ترسکی از آنجایی که به امکان انقلاب سوسیالیستی در روسیه اعتقاد نداشت ) در شرایطی که بحران داخلی و خارجی سراسر کشور را دربرگرفته بود، در حالی که تعرض امپریالیسم آلمان در تمام جبهه ها ادامه داشت و هر روز سرزمین های دیگری را ضمیمه خود

می ساخت، بنابراین هر روز تاخیر در برقراری صلح با آلمان در حکم نابودی کشور شوراهای بحساب می آمد.

در چنین شرایط مرگ و زندگی، ترتسکی که در سمت کمیسیون امور خارجی انجام وظیفه می کرد از طرف کمیته مرکزی در راس هیئتی ( دستیار او بوخارین به همراهی رادک و پیاتاکوف ) برای قرار داد صلح برست اعزام گردید تا حکم تصمیم گرفته شده از طرف کمیته مرکزی را به آلمان ها ابلاغ کنند.

ترتسکی در عمل بجای اجرای دستور کمیته مرکزی نظر خود را که در مخالفت آن حکم قرار داشت با اجرا درآورد و عملاً با درک انقلاب جهانی باعث گردید مناطق بیشتری به تصرف امپریالیسم آلمان درآید.

لنین در مقابل این عمل خیانتکارانه ترتسکی که به قیمت از دست رفتن نواحی دیگری منجر شد. چنین گفت :

**" مانند قمار بازان با مسائل حیاتی انقلاب ریسک نمودن، باعث نابودی شرایطه واقعی میگردد. "**

( لنین کلیات آثار جلد 27 ص 80-79 )

و یا لنین در مقابل این عمل بوخارین و ترتسکی، چنین اظهار داشت :

**" آنان در عمل به امپریالیست های آلمان یآوری کردند و مانع نمو و ترقی انقلاب در آلمان گردیدند "**

( لنین جلد 22 ص 307 چاپ روسی )

کروپسگایا همسر و همرزم لنین در باره وقایع آن دوران چنین می نویسد :

**" ترتسکی درک نمی کرد چطور می بایست جمهوری شوراهای را از جنگ هر چه سریع تر خارج کرد. حتی هنگامی که بعد از تاخیر و دو دلی ( سیاست همیشگی ترتسکی متزلزل ) کمیته ی مرکزی، آلمان به تعرض پردامنه ای دست زد و شهرها را یکی پس از دیگری می گرفت، ترتسکی به تصمیم آغاز مذاکره صلح با امپریالیسم آلمان رای ممتنع ( ترتسکی سیاست بین دو صندلی نشستن را هرگز کنار نگذاشت، علیرغم انتقاد از اشتباهات گذاشته اش ) داد و مسئولیت هر آن چیزی که بعداً اتفاق خواهد افتاد، از گردن خود برگرفت. "**

( یاد بوهای لنین ص 447 )

واقعیت این بود که مذاکرات صلح در سوم دسامبر در برست-لیتوفسک آغاز گردید. 5 دسامبر قراردادی در باره متارکه درباره ترک موقت عملیات جنگی امضاء شد. مذاکرات در محیطی انجام گرفت که خرابی، درهم کسبختگی اقتصادی، ترک جبهه از طرف بخش های زیادی از ارتش، فرسودگی همگانی ناشی از 4 سال جنگ غارتگرانه، حاکم بر دوران بود.

در هنگام مذاکرات مشخص شد امپریالیست های آلمان کوشش دارند مناطق عظیم خاک امپراتوری سابق روسیه را تصرف نمایند. بدیهی است ادامه جنگ در چنین شرایط بمتابه به مخاطره انداختن موجودیت جمهوری سوسیالیستی نوپای شوروی بود.

لنین در این دوران بسیار حساس دائماً در حال گفتگو با هیات های نمایندگی سربازانی بود که از جبهه برمی گشتند. او بدقت وضع جبهه ها و شرایط ارتش را مورد مطالعه قرار می داد، لنین دائماً در حال بررسی شرایطه واقعی دوران بود که : آیا ما در وضعیتی هستیم که بجنگیم ؟

همه عناصر ضد انقلابی از منشویک و اس ار ها گرفته تا شریرترین افراد کارد سفید بر ضد امضای معاهده صلح دیوانه وار تبلیغات می کردند. سیاست آنها معلوم بود؛ آنها می خواستند مذاکرات صلح را کاملاً برهم زده آلمانها را به هجوم بیشتر تشویق کنند و حاکمیت شوراهها را که هنوز استحکام نیافته بود زیر ضرب قرار دهند.

ترتسکی همراه با بوخارین - رادک - پیاتاکوف - کامنف - زینویف و .. در این دوران حساس و سرنوشت ساز چون گذشته رک نابلشویکی اش گل کرد و در همزبانی و همدلی با عناصر انقلاب همراه گردید.

10 فوریه 1918 در برست مذاکرات صلح قطع شد. با وجود اینکه نه تنها لنین ، بلکه چهار تن از اعضای کمیته مرکزی در امضای صلح اصرار داشتند، ترتسکی که در برست رئیس هیئت نمایندگی شوروی بود دستورهای اکید حزب بلشویک را خودسرانه نقض کرد و اظهار داشت که جمهوری شوروی از امضای صلح مطابق شرایطی که آلمان پیشنهاد کرده امتناع می ورزد و در عین حال وی به آلمان ها خبر داد که جمهوری شوروی جنگ نخواهد کرد و مرخصی افراد ارتش را ادامه می دهد.

این رفتار شگفت و وقیحانه ترتسکی چون اعمال گذشته اش برهمگان ثابت کرد که ترتسکی در کردارش در تضاد کامل با نظرات لنین می باشد . دولت آلمان بلافاصله با شنیدن موضع بلشویک ها از زبان ترتسکی ، متارکه جنگ را قطع کرده به تعرض دست زدند. بازمانده ارتش پیشین در مقابل فشار ارتش آلمان تاب نیاورد و شیرازش از هم گسسته شد. آلمان ها بسرعت پیش می رفتند و سرزمین های پهناوری را متصرف شدند. بطوریکه پتروگراد را هم تهدید می کردند.

خیانت ترتسکی و بوخارین برای جمهوری شوروی بسیار گران تمام شد. علاوه بر لهستان ، لتونی و استونی هم به آلمان داده شد، اوکراین ( که این روز ها توسط دو قدرت امپریالیستی روسیه-آمریکا برای تفوق بر آن، برسرش دعواست ) هم از جمهوری شوروی جدا شد و تبدیل بیک دولت دست نشانده آلمانی گردید. در عین حال شوروی بر عهده گرفت غرامت جنگ را که معادل سه هزار میلیون روبل آن زمان بود بپردازد.

در این دوران " کمونیست های چپ " ( فراکسیون خرابکار ترتسکی-بوخارین و شرکاء ) مبارزه خود را بر ضد نظرات لنین ادامه داده و بیش از پیش در منجلاب خیانت فرو می رفتند.

دبیرخانه حزب در مسکو که موقتاً بدست ترتسکیست ها افتاده بود یک قطعنامه تفرقه آمیز علیه کمیته مرکزی صادر کرد. در قطعنامه آمده است :

**" مشکل است بتوان از افتراق حزب در آینده نزدیک مانع شد."**

آنها در این قطعنامه کار را بجائی رسانند که حتی تصمیمات ضد شوروی گرفتند، در متن این تصمیمات " کمونیست های چپ " نوشته بودند که :

**" ما برای منافع انقلاب بین المللی ممکن و مناسب میدانیم حاکمیت شوروی را که اکنون یک حاکمیت صوری محض میشود از دست بدهیم "**

بنابراین ملاحظه دارید که ترتسکی و ترتسکیست ها با چه زبان روشنی ، لب کلام ماهیت اعمال خائانه خویش را در متن قطعنامه ی مسکو بیان میکنند. کلام آنان چنین بود :

### " نابود باد کشور شوراها بخاطر منافع انقلاب جهانی "

ملاحظه دارید این باصطلاح لنینیست ها با چه وقاحت بیشرمانه ای خواهان نابودی اولین دولت سوسیالیستی بودند و این خواست را که در **همدلی و همزیانی** با امپریالیست ها و ضد انقلابیون داخلی بود، بطور رسمی و علنی اعلام داشتند. و باز دقت دارید که این رفتار ضد حزبی ترتسکی و " کمونیستهای چپ " ، در زمان لنین بود و نه استالین .

در واقع علت حقیقی این رفتار در آن وقت برای حزب بلشویک روشن نبود ، آنطوریکه بعد ها در جریان دادگاه های مسکو در سال 1938 ( ائتلاف راست ها و ترتسکیستها ) مشخص گردید که ؛ بوخارین و گروه " کمونیست های چپ " که از طرف وی اداره می شد بهمراهی ترتسکی و اس ار های " چپ " در همان هنگام ( در دوران صلح برست ) بر ضد حکومت شوروی سوء قصد مخفی براندازی داشته اند.

امری را که لنین " **عجیب و مهیب** " می نامید. در واقع هیچ کس ، حتی لنین هم قادر نبود در آن دوران عمق اعمال خائانه براندازی حکومت شوراها را در متن برهم زدن صلح برست درک کند ( بخواند ) .

لذا تمامی اعمال ترتسکی و ترتسکیستها بعداز انقلاب اکتبر 1917 را می باید دقیقاً ناشی از بینشی دانست که به انقلاب سوسیالیستی در روسیه باور نداشت و جهت نابودی آن از هیچ کوششی دریغ نمیورزید . و در عین حال اعمالشان چون خط قرمزی وجه تمایز نظراتشان با لنینیسم بود و هیچ ربطی به " جعلیات دستگاه استالین " نداشت . امری که ترتسکیست ها با نعل وارونه می خواهند آنرا به جنبش چپ قالب کنند. و در این وارونگری وقاحت را از حد گذرانده اند.

بمنظور جلوگیری از اطاله کلام نمی خواهم از دیگر اختلاف نظر ترتسکی با لنین در مورد چگونگی برخورد شان به اتحادیه های کارگری و طرح اقتصادی " نپ " سخن بگویم و آنرا موکول می کنم به هنگامی که ترتسکیست ها ادعایی بر خلاف آنرا ارائه دهند.

### **ماهیت کلام ترتسکی از زبان آقای م. رازی :**

جهت اثبات درستی این نظر که ترتسکیسم در تضاد کامل با لنینیسم است ، بمروری از اسناد خودشان می پردازیم.

آقای م. رازی رهبر بخشی از ترتسکیست های ایرانی اخیراً تحت عنوان " در دفاع از ترتسکیسم " بطور سریع و روشن جوهر کلام ضدیت ترتسکیسم علیه لنینیسم را بیان کرده است . ایشان که در واقع الگویی برای طرفدارانش می باشد ، طبق معمول آغاز کلامش را بسبک و سیاق هوادارانش با درافشانی ( انبانی از اتهامات و جعلیات ) علیه م - ل های واقعی و سپس به معرفی 4 مقاله در دفاع از ترتسکیسم می پردازد.

ایشان در توضیح مقاله سوم " تفسیر ترتسکی از استالینیزم " اثر پرری اندرسون نویسنده معروف ترتسکیست، که آنرا مستند و منطبق با واقعیات می داند اظهار

می دارد؛ که او ( اندرسون ) در بخش محدودیت های ترنسکی می گوید که در دو مورد ارزیابی او ( ترنسکی ) اشتباه بوده است :

**" اول آنکه در مورد نقش خارجی بوروکراسی شوروی که وی آنرا بطور صرفاً یک جانبه " ضد انقلابی " ارزیابی می کرد . در اشتباه بود ( یعنی ترنسکی در ارزیابی از نقش خارجی شوروی که اندرسون آنرا در تضاد با نقش داخلی اش می دید، در اشتباه بوده است ) . دوم آنکه ، نظریه ترنسکی دال براین که استالینیزم صرفاً یک انحراف " استثنائی " از قوانین عام گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و منحصر به شوروی است، نیز اشتباه از کار درآمد. ثابت شد که ساختارهای قدرت و بسیج بوروکراتیک که استالین پیشقدم در آن بود، در سطح بین المللی پدیده ای عام تر و پویاتر از آن بود که ترنسکی متصور می شد . ( خوب دقت کنید کلام ضد سوسیالیستی ترنسکی در این جمله آخر نهفته است ) او ( ترنسکی ) در آخرین روزهای حیاتش پیش بینی کرده بود که اتحاد شوروی در یک جنگ با امپریالیسم شکست خواهد خورد، مگر آن که انقلاب در غرب شعله ور شود. "**

( پایان نقل و قول )

صرف نظر از بررسی مقاله اندرسون که فعلاً مد نظر نمی باشد، و از قضا آقای م . رازی هم بدنبال آن نیست ، بلکه درصدد است فقط دو مورد اشتباه ترنسکی از منظر اندرسون را ماستمالی کند.

می توان کلام ضد لنینی، ترنسکی در ضدیت با حکومت شوراهای را در همین جمله آخر که میگوید :

**ترنسکی در آخرین روزهای حیاتش پیش بینی کرده بود که اتحاد شوروی در یک جنگ با امپریالیسم شکست خواهد خورد، ... دریافت .**

تمام کینه ضد لنینیستی ترنسکی علیه اولین حکومت پرولتری در جهان ، تمام اعمال ضد بلشویکی ترنسکی در مخالفت با نظرات لنین در تمامی دوران فعالیت سیاسی اش از آغاز تا زمان مرگ براساس همان بینش ضد لنینیستی ی بی اعتقادیش به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی استوار بود. بطوریکه این کینه جویانه علیه " تز " پیروزی انقلاب سوسیالیستی لنین، او ( ترنسکی ) را بجائی رسانده بود که نابودی کشور شوراهای را توسط فاشیسم هیتلری آروز می کرد و این آروز را در تخیلات بیمارگونه اش پیش بینی کرده بود.

ملاحظه می گردد این ضدیت با بینش لنین تا چه درجه ای ترنسکی و ترنسکیست ها را به ورطه سقوط کشانده بود که حاضر بودند برای نابودی آن با ضد انقلابی ترین افراد در داخل و خارج همکاری کنند. حتی با راست ترین جناح سرمایه داری یعنی با فاشیسم هیتلری .

همانطوریکه در عمل چنین کردند. بی جهت نبود هنگام تجاوز بربرمنشانه فاشیسم هیتلری به کشور شوراهای ، ترنسکی کلامی در ذم آن بر زبان جاری نکرد. چرا که نابودی آنرا خواهان بود.

ترنسکی و ترنسکیست ها حاضر شدند برای اثبات نظرات خویش ، صدای خردشدن استخوانهای میلیونها انسان سوسیالیست را در زیر چرخ عفریت فاشیسم هیتلری بشنوند و از شنیدن آن مستانه فریاد برآورند که ؛ دیدید ما ترنسکیست ها درست می گفتیم که نباید به امر انقلاب سوسیالیستی در یک

کشور تا فرا رسیدن انقلاب جهانی دست زد . و حال که درب بر همان پاشنه ای که آرزوی ترسکی بود نچرخید و پیش بینی وی طبق گفته آقای اندرسون خلاف حقایق تاریخی از آب درآمد. آقای م . رازی بقال مآبانه ، کیسه بدست بدنبال تئورسین های ترسکیستی که گفتارشان " مستند و منطبق با واقعیت های تاریخی است " ، روان گشته تا با سوا کردن کالاهای غیر مرغوب شاید بتواند کالا های مرغوبتر ( ترسکیستی تر ) به بازار عرضه کند.

در واقع آقای م . رازی می خواهد با این عمل هم جای پای بت اعظم را که در بیان این کینه ضد انسانی نسبت به زحمتکشان شوروی دیده می شود، بنوعی روپوشانی کند. و همچنین در عین حال تأیید مجددی باشد علیه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در شوروی که بدون اجازه ترسکی توسط بلشویک ها تحت رهبری لنین انجام گرفت. این همان دم خروسی است که در ارزیابی از ترسکی در مقاله " ترسکی فرزند خلف کائوتسکی " دسامبر 2004 صریحاً بیان گردید :

" ترسکی که از اساس با انقلاب سوسیالیستی در یک کشور مخالف است، چگونه می تواند با طرح ها و برنامه های ساختمان سوسیالیسم در یک کشور موافق باشد و بخواهد در جهت استقرار و تحکیم آن گام بردارد. تا چه رسد برای آن مبارزه کند . "

این دم خروس جوهر کلام ترسکیست ها در ضدیت شان نسبت به مائو و استالین تحت لوای مائوئیسم و استالینیسم است . چرا که این دو رهبر بزرگ به ایجاد امری پرداختند که ترسکیست ها سودای نابودی آنرا در سر داشتند. این همان جوهر کلام ترسکی از فراکسیون سیاسی تا تبدیلش به باند خرابکارانه ضد شوروی است .

این همان جوهر کلام ترسکی در ضدیتش با لنینیسم و یک دوره از ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت لوای دورغین مبارزه علیه استالینیسم میباشد . این همان جوهر کلام ترسکی در همکاریش با گارد سفید- ضد انقلابیون داخلی و با امپریالیست ها و فاشیست های آلمانی بود که در جریان دادگاههای مسکو برملا گردید .

در واقع این همان تلاش مذبوحانه ترسکیست ها در آرایش ماهیت کلام ترسکی است. تلاشی که با دروغ و اتهام و تکرار گفته های ضد کمونیست های بنام- بعاریت گرفتن جعلیاتی از زرادخانه امپریالیستی و با زمین و آسمان بهم بافتن ، قصد دارند در اذهان القا کنند که : **اولاً** ترسکی با لنین در اصول اساسی مارکسیسم اختلافی نداشت و اگر اختلافی هم وجود داشت جزئی و قابل حل. **دوماً** " تر " امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور ، نه متعلق به لنین بلکه از آن استالین بوده است و اگر اختلافی در این زمینه بین ترسکی با بلشویک ها وجود داشت اختلاف بر سر نظر ترسکی با استالین بوده است و نه با لنین و لنینیسم ( اختلافات پایه ای و اساسی طی 9 مقاله و با استناد به منبع نقل و قول ها بطور مفصل توضیح داده شد که چون خط قرمزی بین ترسکی و لنین بود - جهت دستیابی به مقالات می توانید به سایت زنان مترقی\* بخش دیدگاه ها رجوع کنید ). **ثالثاً** علت شکست سوسیالیسم در شوروی را در اصرار و تکیه رهبری حزب بلشویک بر درستی و صحت بینش " امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد " می دانند و نه در بروز

رویزیونیسم در حزب بلشویک و غضب قدرت سیاسی توسط آنها ، و نتیجتاً نه ناشی از تعویض دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا با دیکتاتوری بورژوازی توسط رویزیونیستهای خروشیچفی .

## جمع‌بندی سلسله مقالات در دفاع از بینش لنینی " امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " :

نظرباینکه انقلاب سوسیالیستی در شوروی به حقیقت پیوست و حداقل به مدت 30 سال شعله های فروزان این حقیقت مسلم گرمابخش نیمی از مردم جهان گردید.

نظرباینکه زحمتگشان و بویژه کارگران جهان خودرا متعلق به این اردوگاه جهانی می دانستند و با الهام از آن ، با مبارزاتشان در عرصه های سیاسی-اجتماعی لرزه مرگ براندام بورژوازی جهانی انداخته بودند.

نظر باینکه بورژوازی کشورهای امپریالیستی و بویژه بورژوازی اروپای غربی در وحشت از گسترش مبارزات کارگران مجبور به عقب نشینی گشته و به بخش هایی از خواسته های آنان تن داد و پیدایش " دولت های رفاه " در اروپای غربی را می توان ناشی از مبارزات کارگران و عقب نشینی بورژوازی امپریالیستی دانست.

نظرباینکه بورژوازی جهانی هرگز آنی دست از توطئه چینی و جعل سازی علیه یگانه پایگاه سوسیالیستی موجود غافل نبوده و دائماً بطرق گوناگون در امر خرابکاری علیه استقرار ساختمان سوسیالیسم در شوروی مشغول بود. نظر باینکه ماشین جنگی درهم شکسته امپریالیسم آلمان توسط کشورهای امپریالیستی از نو با سلاحهای مدرن بازسازی گردید و با کمک های بی شائبه میلیاردی انحصارات امپریالیستی منجر به تقویت نیروی های فاشیستی و روی کار آمدن حزب نازیسم در آلمان گردید.

نظرباینکه بازسازی ماشین جنگی امپریالیسم آلمان با هدف کیش دادن راست ترین جناح سرمایه بمنظور نابودی سوسیالیسم در شوروی انجام گردید. نظر باینکه اولین انقلاب سوسیالیستی شوروی در جهان عامل اصلی دیگر انقلابات پرولتری و ضد امپریالیستی ، عامل پدیدار گشتن دهها جنبش های آزادیبخش ، صدها حزب مارکسیستی-لنینیستی و صدها سازمانهای انقلابی-آزادیخوا-جمیعییت های صلح دوست و ضد جنگ -دههافروم های سوسیالیستی و ضد سرمایه داری و خلاصه عامل اصلی پیدایش هزاران نهادهای دمکراتیک و مترقی در جهان گردید و موجب رشد و گسترش مکانیسم مبارزه طبقاتی در جهان و نتیجتاً رشد و توسعه و پیشرفت بشری را در تمامی عرصه ها باعث شده است.

با توجه به تمامی واقعیت های بوقوع پیوسته تاریخی که محصول انقلاب سوسیالیستی شوروی ، محصول انقلابی بود که **تنها** در یک کشور جهان انجام گردید و علیرغم لشگرکشی 14 کشور امپریالیستی - علیرغم جنگهای وحشیانه ضد انقلاب داخلی - علیرغم دریایی از خرابکاری و توطئه چینی - علیرغم سعی و کوشش بورژوازی جهانی در انکار و محو آن ، هنوز که پنج دهه از

شکست آن می گذرد ، این انقلاب همچنان الهام بخش تمامی مارکسیست-لنینست ها و زحمتکشان جهان می باشد و مایه افتخار بشر در یک دوره از تاریخ است. انقلابی که با هیچ ترفند بورژوا-امپریالیستی قابل انکار نیست. طنز تاریخ را بنگر که چگونه ترتسکیست ها با انکار اقیانوسی از حقایق ناشی از این انقلاب به دنبال " تز " ترتسکی مبنی بر انقلاب جهانی روانند . انقلابی که هرگز نمونه عملی در جهان خاکی نداشته است و در واقع با این " تز " درصدد ترغیب توده ها به همکاری با بورژوازی تحت لوای رشد نیروهای مولده هستند. چرا که رسالت این رشد را در ید قدرت بورژوازی می دانند و نه پرولتاریا. امریکه تاریخ عکس آنرا باثبات رسانده است. پایان

بهمن ادیب 2005/02/07

\* [pwoiran.com](http://pwoiran.com)